

در صحیح بخاری و مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده که فردی ناشناخته نزد رسول  
 اکرم صلی الله علیه و سلم آمده پرسید که اسلام چیست فرمود بگویم شهادت و نماز و زکوٰه و روزه  
 ماه رمضان و حج بشرط قدرت گفت که را گفتی پس تعجب کردیم که سوال میکند و بعد بی نیاماید  
 پس آن ایمان پرسید فرمود آنکه ایمان آری بخدا و فرشتگان و کتابها و رسولان در روز قیامت و  
 آنکه تیر و شش مرتبه بتقدیر الهی است گفت راست گفتی پس پرسید که احسان چیست فرمود آله عبادت  
 کنی خدا را بوجهی که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی بدانی که او ترا می بیند پس از قیامت پرسید  
 فرمود که از تو زیاده نمیدانم پس تعالیم قیامت پرسید و از آن نشان داد و پسر فرمود که  
 جبریل بود برای آنکه من شنیده بودم ازین حدیث معلوم میشود که سوای عقائد و اعمال کما  
 و دیگر است سببی با احسان آنرا ولایت نام شد صوفی را چون محبت الهی مستولی شود که در صلاح  
 فناء می قلب گفته شود و کی او بشا به محبوب حقیقی مستغرق و مستحاکم می باشد و بغیر او متوجه  
 نمی شود و در خیالت خدا را نمی بیند که رویت او در دنیا عاوده محال است لیکن صوفی را در پیوسته  
 حالتی است گویا که خدا را می بیند و پیش از خیالت صوفی به شگفت خود را برین حال میدارد -  
 و رسول کریم از اسخالت خیر و او که برانی که خدا را می بیند و کمال دیگر آنکه رسول فرمود صلی الله علیه  
 و سلم که در بدن انسان پاره گوشت است که اگر او صلاح شود تمام بدن صلاح شود و اگر  
 فاسد شود تمام بدن فاسد شود و آن فل است و تشنگ نیست که صلاح و کمال سبب صلاح بدن  
 باشد آنرا صوفیه فناء می گویند چون در محبت الهی فانی شود نفس و همسایگی او متاثر  
 نشود از آثار گری باز نماند و حب فی الله و بغض فی الله کسب کند لاجرم تمام بدن مطیع و فرمانبردار  
 شرع شود اگر کسی گوید که صلاح قلب ایمان و اعمال است لا غیر گفته شود که در حدیث صلاح  
 قلب را سبب صلاح بدن فرموده و صلاح بدن عبارت است از اعمال صالح پس صلاح قلب  
 اگر مجرد ایمان را گفته شود مجز و ایمان غالباً بدون صلاح بدن هم میباشد و اگر مجموع ایمان و اعمال  
 را صلاح قلب گفته شود پس آنرا سبب صلاح بدن گفتن درست نباشد و دلیل سوم آنکه اجماع

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

بر آن ولایت وارد و قریبی است با خواص بشر و ملائکه و قوله تعالی و اسجدوا لله ربکم یعنی سجده  
 کن و نزدیک جوی با خدا و قوله علیه السلام لا یزال عنک بقرب الی بالهوا قل حتی احبته  
 همیشه بنده من نزدیک شود و بسوی من بسبب نوافل تا آنکه دوست میدارم او را بر آن  
 ولایت میکنند این قرب ثانی مبرست بولایت و اول مراتب این قرب نفس با آن حاصل  
 میشود قال الله تعالی و الله ولی المؤمنین یعنی الله دوست مسلمانان است لیکن مقصد  
 به انانیت است که بولایت خاصه میرسد و همان مرتبه محبوسیت است که در حدیث قدسی  
 آمده لا یزال عنک یتقرب الی بالهوا قل حتی احبته و از مقامات و مدارج بشما است  
 چنانچه ذات حق سبحانه تعالی چون و بچگونه است پس مکتله شئی فی الذات و کلا فی السقا  
 و کلا فی شئی من الاعدائات یعنی نیست مانند او تعالی چیزی نه در ذات و نه در صفات و نه  
 و چیزی از اعتبارات پس این هر دو قرب هم که نسبت در میان خلق و خلق است نیز  
 همچون است مثلاً به قرب ربانی و مکانی و دیگر انواع قرب نیست نه در ذات و نه در صفات  
 و کلا این قرب بعقل و حس مدرك میشود و اگر مدرك میشود مدرك میشود و بعد از این محبوب مناسب علم  
 حسی و ذات است این هر دو قرب با با قطعیه که ایمان بدان واجب است -  
 چنانچه بدن حق سبحانه تعالی بی جهت و بی مقابله رانی و مرئی از انضوس قطعیه ثابت  
 است و بعقل سوال ولایت عبارت است از نسبتی بی کیفیت که بنده راست با خدا  
 آنرا بلفظ قرب نسبی کردن چنانست جواب این مقدمه معروف است بر تمهید و مقدمه  
 مقدمه ساول آنکه کشف و رویا هر دو عبارت اند از آنکه صورت مثال در این خیال مرتسم  
 میشود خواه در خواب خواه در بیداری به هر قدر آینه خیال مسما باشد کشف و رویا حاصل  
 و صادق بود لهذا خواب و بیداری و قیاسی است که آنها محصوم شد و خطا و خیالاتشان تصحیف و تروا شد  
 پاکیزه تر است و رویا را و یا با صادق چه که آنها بدلت صحبت به غیر آن میواسطه  
 یا بواسطه باطل شریعت صفات خیالات و انجلاهی باطن حایل کرده اند - مولوی به هم

1999



گفته میشود و الله تعالى اعلم مسلم صوفیه را بعد از رجوع نمیت هرگز رجوع  
کرده است پیش از فدا کرده فقیر برین سلسله استدلال میکنم بقول تعالی و ما کان الله  
لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لیزف الاحیاء یعنی حق تعالی ایمان شما ضایع نمیکند و سبأ  
بروم مهران است و رسول فرموده صلوات الله علیه وسلم که حق تعالی باز نمی ستاند از بندگان  
لیکن علم را قبض خواهد کرد و قبض علما ازین معلوم میشود که حق تعالی ایمان حقیقی و علم تامی  
را هم قبض خواهد کرد و مسلم کمال تقوی حاصل نمیشود الا بولایت تارزاکل نفس از حد  
و حدود کبر و اوجمه و غیره یکی زایل نشود و کمال تقوی حاصل نمیشود و آیین سوط بقبای  
نفس است و تا که مجنونیت حق بر غیر او تعالی غالب نشود بلکه محبت غیر او تعالی در  
دل او صلاح گنجایش نداشته باشد کمال ایمان و کمال تقوی دست نمیدهد و این هر دو  
است بقا قلب که آنرا رسول کریم بصلاح قلب تغییر فرموده فی الصحیحین عن النبی قال  
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یومن احدکم حتی اكون احب الیه من  
والده و مولده و الناس لجمیع یعنی ایمان کامل نباشد و تا که رسول الله صلی الله علیه  
وسلم او را محبوب تر نباشد از پدر و پسر و تمام مردم متفق علیه قال رسول الله  
صلی الله علیه وسلم ثلاث من کن فیہ وجد بهن خلاصه ایمان من کان الله ورسوله  
احب الیه مما سواهما و من احب عبد الا لیس الا الله و من یکره ان یرود فی الکفر  
بعد ان انقذه الله منه کما یکره ان یلقی فی النار متفق علیه یعنی کسی که خدا را و ایمان  
می پاید کسی که خدا و رسول نزد او از غیرشان محبوب تر باشد و کسی که دوست ندارد کسی را  
که برای خدا و کسی که رجوع بکفر کرده تر باشد نزد او از دخول در دوزخ یعنی مروج ایمان می آید  
و عبادت میکنند برین دوزخ و او کفرها از دوزخ مکرده نزد اند یعنی عبادت خدا که مخصوص  
بنابر محبت او و برین دوزخ و به بطبع بهشت را به بصیرت و دوستی آب گرفت و در دوستی  
آن شخص مکرر گفت که میامیزد گفت میروم تا آتش دوزخ فرو نشانم و بهشت را بسوزانم

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

مستغول میکنند **ص** من خاتم فاطات فاطات **ح** شعر گویم: انساب حیات و فانیه  
اندیشیم و دلدارین **ح** گویم منیش جزو مبارکین **ح** حضرت محمد و رضی الله تعالی عنه از پیرو  
روایت کرده اند که فتح محی الدین ابن عربی یعنی چنانچه است که بعضی اولیا کائنات را کرامات  
بسیار ظاهر شده وقت رحلت آن ذکر کرده اند که تا شکلی ملازما انقدر که است ظاهر نمیشد اگر کسی گوید که لاگر  
خوارق شرط ولایت نباشد چگونه معلوم کرده شود که این ولی الله است حضرت محمد و رضی الله عنه  
ازین سخن دو جواب فرموده اند یکی آنکه معلوم کردن ولایت ولی چه ضرورت ولایت یعنی است با خدا  
سی ازان مطلع باشد یا نباشد آنرا اولیا مآله از ولایت خود اطلاع ندارد تا بدیدگان چه رسد بعد  
مرگ ثمره آن خواهند دید احتیاج خوارق را بنیاد است که برای دعوت خلق اند ضرورت است که بر  
خلق نبوت خود ظاهر کنند و با ثبات رسانند و بآیا دعوت میکنند بسوی شریعت پیغمبر خود معجزه پیغمبر  
برای دعوت او کافی است علما و فقها بطا بهر شمع دعوت میکنند و اولیا مریدان را اول بسوی  
بجا آوردن ظاهر شریعت و دعوت میکنند پس از آنها را ذکر تعلیم میکنند و میفرمایند که اوقات خود را بوالهی  
معمور کن تا که ذکر الهی مسئول شود و غیر خدا در دل تو خطر نکند و درین دعوت احتیاج کرامت نیست  
جواب دوم آنکه مرید رنجید بهر ساحت و بهر لحظه کرامت شیخ در ذات خود بتجربا حال خود می بیند  
که دل مرده او را زنده کرده مشاهده و مکاشفه سرافراز ساخته و زنده کردن مرده نزد عوام عده کار است  
و زنده نمودن روح و قلب نزد خواص معتبر است پس کرامت در نظر مرید موجود است و برای عوام  
در کار نیست فائده بدانکه علامت ولی است که ظاهر کمال استقامت داشته باشد بهر شیخ  
که حق تعالی میفرماید **وَلَا يَكُن مِثْلًا لِّلْمُتَكِبِّينَ** یعنی نیستند و طیار خدا اگر متغیان و باطن او می  
باشد که هر گاه کسی در صحبت او نشیند دل خود را بایل بیند خدایتالی و منو بهر بسوی او بیاید پیغمبر  
او و امام نووی از نبی صلی الله علیه و سلم روایت کرده که پرسیده شد از رسول خدا صلی الله علیه  
و سلم علامت آنکه را الله صفت فرزند آنکه از دین آنها احسانا یاد آید و این ماجه هم پیغمبر و بیت  
کرده و دیگر بغوی از رسول کریم روایت کرده که حق تعالی میفرماید که برستی که اولیا من از بندگان

*[The page contains dense handwritten Persian script, likely from a historical or administrative document.]*



از نام و صفیات خدا بر قدر که تواند پس حکم کرده میشود بدان که بذل یعنی کوشش کردن و تسبیح و در  
تخصیل آن واجب است و دیگر آنکه چنانچه ولایت را مراتب غیر تنهایی است چنانچه سعدی گفته  
**بیت** نه شش غایتی دارد نه سدی را سخن پایان بد بمیرد نه مستغنی و دور یا  
همچنان باقی بود همچنین تقدیر هم مراتب غیر تنهایی دارد و رسول خدا فرمود **سَلَامٌ عَلَى**  
**أَنْ أَعْلَمَكُمْ وَاللَّهِ كَيْفَ يَأْتِيهِ** انا هر قدر برود و مراتب قرب الهی ترقی میکند خوف و خشیت  
بر روی غالب میشود متقی تر میشود آن اگر چه عند الله التقی که و چون تقوی بے نهایت  
آید پس سی در ترقی مقامات قرب تحصیل تقوی و ایما و اجابت گشته و طلب زیادت علم باطنی از فضل  
آمده قال الله تعالی و قل ان رب یرزقنی علما یعنی بگوید محمدا ای علم من زیاده کن و تقویت  
از مطلوب قرب حرام است بر کمال چنانچه حرام است بر ناقص حضرت خواجہ باقی بالله رحمة الله علیه  
**مهربانند یا علی** در راه خدا جمله ادب باید بود و تا جان باقی است و طلب باید بود و  
دریا و دریا اگر کجاست ریزند که باید کرد و خشک لب باید بود و مولوی روم همیشه ماست  
**بیت** ای برادر بے نهایت و کم نمی است هر چه بروی می رسی بروی ماست  
حضرت خواجہ باقی بالله میفرماید **بیت** هر جا که نرسد تو بنیم و دار العظمی و نشسته  
که میم و حضرت متقی علیه السلام فرمود لا ابرح حتی ابلغ حجة الجبلین او امضی که حقیقا  
یعنی همیشه باشم در سفر تا که به هم جای که در بای شود و شیرین جمع می شوند که آن رکان حضرت  
حضرت شعلی الهی معلوم شده بود و چون موسی علیه السلام با حضرت ملاقی شد ند هل اتبعاک  
**عَلَى أَنْ تَعْلَمَنَّ مَا عَلِمْتَ** رستدا گفت که آیا متابعت کنم من ترا برای آنکه بیا موزی مرا  
آنچه خدا ترا علم داده است **مسلمه** چون طلب کمالات باطنی از واجبات آمده پس تلاش  
ببر کمال کمال هم از بند دریا نشسته که وصول بخدا بود و کمال کمال پس قلیل است و بسیار  
نادر مولوی روم میفرماید **بیت** نفس را نکشت و نگیرد از ظل پیر و اس آن نفس کش  
حکم بگیرد و در این تمامش پیر کمال است که از درویشان اکثر ملاقات کرده باشد و برسی

ကြေးရက်

گفتم و عاگردیم برای او انکه حق تعالی او را بپنجده و بایا را و الحق سازد فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس نماز او که بعد شهادت او خوانده و عملهای که بعد او کرده کجا خواهند رفت سزاوین در میان این هر دو صحاح اتفاق زیاد است از انکه در زمین و آسمان باشد روایت کرد این حدیث را ابو داود و نسائی و سر همان است که گفته شد که هر نقطه فوقانی از قرب بمنزله اصل است نقاط تحتانی را و نقاط تحتانی بمنزله ظل و ساند پس در هر وقت که نقطه فوقانی حاصل شد از جمیع نقاط تحتانی بهتر است که ظل در مقابل اصل چه رود و در مقابل هر ولی که اقرب باشد بسوی خدا میقالی ثواب عبادت او زیاد باشد از عبادت دیگر اولی که در مرتبه پائین تر باشد از ان آری در عالمی که حق تعالی بعبادت او ایستاده میگذرد که در دنیا که سائرگان غایب و گنجی آن نظر نمی آید رسول کریم صلی الله علیه و سلم نزد من بود و گفت که یا رسول الله آیا باشد کسی که حیات او مثل این سائرگان باشد فرمود که عمر است گفتم که حیاتانی بکبر حیان باشد فرمود که تمام حیات عمر مثل حیات باشد و حیاتانی بکبرایی باشد و فیکه با وجود مشارکت خلیفین و جمیع متعلقان بنبوت این نیست که تمام حیات او در حقش شخصی شمرده شود و در هر حال از آنجا که تفاوت با دیگران در حیات و آخرت و عبادت و بر حیات قسم است یکی از انان جمله کشف است و کشف بر دو گونه است یکی کشف کونی که احوال موجودات که از انظر قایم باشد بروی ظاهر شود و احوال موجودات زمان حق یا مستقبل بروی هویدا گردد و بهیچ طریقی از ان عمر روایت کرده که عمر بن خطاب رضی الله عنه لشکر برای جهاد فرستاد و امیر سر حشوی را بر انهام که ساریه نام داشت روزی عمر خطبه میخواند در عین خطبه از کرد که آتی ساریه از جانب کوه هوشیار باش و در کوه کفار کمین کرده بودند حضرت عمر را بنظر و آمدند و از مراحل کثیره ساریه را بر ان مطلع ساخت و حرم کشف الهی و ان عبارت است از یافتن احوال خود و احوال دیگر ساکنان در سبک طریق و در یافتن مرتبه قرب هر یکی بخدا تعالی و علوم که بذات و صفات حق تعالی استقلی شود از این قبیل است که از در عالم مثال بنظر کشفی بیند و دیگر از آنجا که با هم است که حق تعالی در قلب صوفی علمی القا نماید و کلام لفظی





وفات غسل دادند با کفشد که پیغمبر علیه السلام را بر سینه کفیم یا در پارچه او غسل هم درین بار  
 اختلاف کرده و حق قائل بر اینها خواب انداخت همه شان به یک رفت و در خواب او از  
 شنیدند که پیغمبر خدا را در پارچه غسل میداد پس همه شان بر خاستند پس غسل دادند و پیر من او را  
 قمیص میآید نادور **مسئله** اگر کشف و اهرام مخالف حدیث احادیث مخالف قیاسی باشد  
 که جامع باشد شرایط قیاس را آنجا حدیث و قیاس را ترجیح باید داد و حکم باید کرد بحکم و کشف  
 و این **مسئله** مجمع علیه است در میان بلف و علف چه که قول مولی صلی الله علیه و آله و سلم جمعی قطعی  
 است در احتمال کذب و قیاس و روایت ثقات ضعیف است و در کشف اولیا خطا غیر مرقع  
 میشود و وقتی که در میان دو کشف اختلاف واقع میشود پس هر کدام که شرع موید او باشد اولی است  
 بقبول و اگر شرع از آن ساکت باشد پس صاحب هر دو کشف اگر یک شخص است پس کشف اخیر اولی  
 بقبول است چه که صدوقی و ثقات و ثقی است پس صاحب کشف در زمان اخیر اقرب است پس  
 حدیثی و امثال اینست یا بنیاد اگر صاحب کشف دو کس باشند پس کشف صاحب صحو اولی  
 از کشف صاحب سکر چه که کلام سکران بسیار احتمال غلط دارد و اگر هر دو صحو و سکر یکسان  
 باشد نزدیک است که کشف انکارهای مخالف شرع نشده باشد از کشف آنکس بهتر است که نادور  
 کشف او مخالف شرع افتاده باشد و کسی را که نادور مخالف شرع افتاده باشد کشف او بهتر است  
 از کشف کسیکه غالباً مخالف افتاده باشد و اگر دین هر دو برابر اند پس ترجیح کشف کسی راست  
 که مبتلأ او اقرب است بخدا یا اینهمه وجه قوت کشف اند و اگر هر دو کشف در قوت برابر باشند  
 ترجیح بکثرت اصحاب کشف است اگر یک کشف برده کس بخشفت شود و دیگر کشف بر یک نفر  
 شده کشف ده کس اولی و مقبول است لیکن اگر صاحب کشف مردی اقوی باشد کشف اقوی  
 بهتر باشد از کشف جماعت و حکم الهام هم بخو حکم کشف است و هر مرتبه کشفهای مجدد الف ناک  
 رحمة الله علیه دریافت باید نمود که از سرچشمه صحت سر زده و کفری مخالف شرع نیفتاده بلکه بیشتر  
 را شرع موید است و بعضی چنانست که شرع از آن ساکت است و مرتبه او در ادلایا

41

روایات سجده تا تر رسیدن قطع بهرند لیکن غالباً تن برای رجوع آوردن سجده مردی  
 مستقیم الاحوال کافی است چه اگر وصیت مردی حتی احتمال ضرر نیست و تلف اگر چه  
 است لیکن محتاج الیه است پس طلب کند نفس را اگر از آنجا مقصود بدست آید تهلل مراد  
 دیگر آنست که **مسئله** اگر شخصی سجده متشیخ مدتی بحسن اعتقاد ماند و در  
 وقت واجب است بروی که ترک او کند و تلاش شیخ دیگر نماید و اگر مقصود مقصودش  
 بدست خدا نیست و این مشرب است حضرت عزیزان را میفرمود پیر طریقه نقشبندی  
 را **مسئله** باینکه نشستی و نشد جمع دلت ۴ و زلزله میبویست آب گلت ۴ و زنهار  
 در حبش گریزان میباش ۴ و نه کند روح عزیزان بهیلت ۴ لیکن از آن شیخ حسن دارد  
 چه بخیل که آن شیخ کامل و تکمل باشد و زود و نصیب آنکس نبود و همچنین اگر شیخ کامل و تکمل باشد  
 و ازین جهان رحلت فرمود و مرید بدرجه کمال نرسید واجب است که آن مرید وصیت شیخ  
 دیگر تلاش کند که مقصود خداست حضرت محمد صلی الله تعالی علیه و آله فرموده که کسی که مرید رسول  
 کریم صلی الله علیه و سلم وصیت ابابکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم کرد و معتقد و ازین بیعت  
 فقط امور دنیا بود بلکه کسب کمالات باطنی هم بود اگر کسی گوید که فیض اولیا بعد موت آنها باقیست  
 پس طلب کردن شیخ دیگر غیث است گفته شود که فیض اولیا بعد موت آنها نیست که ناقص یا  
 بدرجه کمال رساند الا نادرا اگر فیض بعد موت همان قسم باشد که درجات باشد پس تمام اهل برین  
 از عصر پیغمبر خدا تا اینوقت برابر اصحاب باشند و نیز هیچ کس محتاج وصیت اولیا نباشد چنانچه  
 فیض مرده کامل زنده باشد که در فیض مستفیض مناسبت شرط است و آن بعد وفات  
 معتقد آری بعد فنا و بقا که مناسبت باطنی حاصل شود فیض از قبور توان برداشت لیکن شیخ آنقدر  
 که درجات باشد و الله تعالی اعلم **مسئله** اگر ولایت شخصی ثابت شود و مرید تاثیر وصیت  
 وی در خود ببیند واجب است بروی که وصیت او را بپذیرد و از او عفو و آشتی دولت او محکم گیرد  
 و عشق و محبت او در دل خود راسخ گرداند و از جناب الهی سوخ و محبت او در خواست کند و در اقبال







[illegible]

صدق و ذکر القدر بغير بکرم من الجنة يعني ذکر کردن انبيا عبادت است و ذکر کردن جان  
 يعني اوليا کافاره گناهان است و ذکر کردن موت صدق است و ذکر کردن خبر اربست نزديک  
 مير تر رواه صاحب سنن الفردوس البند ضعيف عن معاذ و ذکر عبادت يعني  
 ذکر عبادت انبيا و عبادت است رواه صاحب سنن الفردوس عن عائشة بنت النبى ضعيف مراد ازین  
 ذکر ذکر کردن علوم و نشان و ذکر احوال و اخلاق و سيرت شان است تا مردم محبت ایشان  
 در دل نشاند که ذکر است خلاص است و باحوال و اخلاق و سيرت اقتدا کنند و از مخالفت و ضلالت  
 نشان آنچه انبيا عليه السلام ذکر محمد صلی الله علیه و سلم با ذکر حق تعالی و امان و اقامت و تشهد  
 و مانند آن عبادت است بقوله تعالى و دفننا لك ذكرك يعني بلند کردن و بزرگداشتن تو ای محمد  
 ذکر تو در کلمه و اذان و تشهد نام تو با نام من می آید نه ذکر غیر او با و پس اگر لا اله الا الله محمد رسول الله  
 گوید و با و بگویم کند علی ای الله یا ابوبکر ولی الله قریب کرده شود و ذکر محمد صلی الله علیه و سلم هم  
 بر وجهی که در شریع وارد شده است چنانچه کسی بطور وظیفه یا محمد یا محمد یا محمد گفته باشد  
 روا باشد **مسئله** دلی هیچ گاه بدو بعد اولی از انبیا نرسد باین مسئله اجماع معتقد  
 شده است پس قل بوالله و لایة افضل است از نبوت شرعاً باطل است و تاویل آن که و لایة  
 نبی افضل است از نبوت باطل است **مسئله** هیچ دلی بر تشبیهی نمیرسد و تشابه  
 شمی از دو ساق نشود مگر متحد بود که عظیم افضل بود که عقل بلوغ شش هفت تکلیف است  
 و تکلیف شرعی از انبیا هم ساق نمیشود بلکه کثرت تکلیف دلیل شرف است تبلیغ احکام  
 بانبیا واجب است نماز و حج بر نبی صلی الله علیه و سلم بروایتی واجب بود و نماز و حجی بر ستم  
 غیر هم بروایتی واجب بود **مسئله** عصمت فائده انبیا است و مراد از گفتن کفر است  
 و عصمت در اصطلاح عبارت است از آنکه ممکن نباشد از وی صدق و صغیر و کبیر و عیاذ و خطا  
 و اختلال عقل و غفلت و خواب و بیداری و هیزان و سکر و این و انبیا ضرر است تا در بوی  
 محال شباهه نباشد و غیر انبیا گفتن محال است **مسئله** صحابه از انبیا راست





و رم میگردم گفتند یا رسول الله قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر  
یعنی بدست نیکی بخشد ترا و گناهان ترا اولین و آخرین مرا و اگر گناه ترک اولی است فرمود  
ایا کون عبدًا مذكورًا یعنی ایاینا بشم من بنده کمال شکر کننده **مسلمه**  
الارکسی کامل ترا خود بنده باید که از وی اخذ فیض کند بلکه اگر در کمتر از خود خصوصیتی از  
فضیلتی بنده باید که آنرا طلب کند چنانچه موسی علیه السلام از خضر که در رسول الله صلی الله علیه  
و سلم است را که در آنوقت الاذنه صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم  
و علی آل ابراهیم یعنی الهی رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و چنانچه رحمت فرستادی بر ابراهیم  
و آل او حضرت محمد در حق الله عنه میفرمایند که مبد رتین محمد صلی الله علیه و آله و سلم محبوبیت  
صرفه است و مبد رتین ابراهیم علیه السلام خلعت که زیننه پایتین محمد است صاحب ولایت  
محمدی را ولایت ابراهیمی ضرور است که زیننه پایه و سه است لیکن چون محبوبیت صرفه  
میخواهد که محبوب بر زیننه پایه توقف ننماید و در مقام خلعت هم فضیلتی عظیم است گو که زیننه پایه  
از محبوبیت صرفه است رب العالمین خود است که تفضیل مقام خلعت هم بعضی پیروان محمد  
و اتباع او کسب کنند تا آن منصب عالی زیر کین آن سه و محبوبان باشند فان البید و مافی  
یذلک ملو له یعنی غلام و آنچه در دست اوست ملک خدا و خدا و دست حق تعالی بعد  
هزار سال این دعاست جواب گردانید و حضرت محمد در آن یکی از اتباع آن سرور است بدولت متا  
السرور علیه السلام باین سرور از کرده تا فغان برین سخن آنحضرت اعتراض میکنند **مسلمه**  
گفته اند بر فرشتیستم چشمه آفتاب راجه گناه و تندی این ماجرا از ابی هریره روایت میکند که فرمود رسول  
صلی الله علیه و سلم کلمة الحکمة صالة المؤمن خیر و جدها فهو حق بها یعنی سخن دین گم کرده بکن  
است هر جا که باید پس و ملائکه را بگوشن آن مسکله و این کمال قدرت ارشاد و تکمیل ثابند آنها را باید که بر مردم  
عرض کنند تا مردم اناها طلب فیض کنند و از طعن و انکار مردم پاک نداند - رسول خدا فرمود  
که اینان مرا میگویند امة قاضیه بامر الله لایضرهم من خذله و لا من خالفه یعنی همیشه با من



که آنرا اظهار نماید چرا که حق تعالی میفرماید لَنْ شَكَرْتُمْ كَذِبًا كُفْرًا وَلَكِنْ كَفَرُوا بِمَا  
عَدَلْنَا لَكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ اگر تشکر فرمایید که نعمت زیاده خواهم کرد و اگر کفران نعمت فرمایید کرد  
هر آنکه عذاب من شدید است حق تعالی بر کفران نعمت عذاب شدید گفته و در بی مردود  
و ابوالخیر و زلیخه روایت کرده که عمر بن الخطاب بر منبر برآمد و گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا  
لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونُ لَهُ شَاكِرِينَ إِلَّا إِذْ فَضَّلَنَا بَعْضُهُمْ أَوْسَرَ ذَلِكُمْ  
لَيْسَ فِي أَحَدٍ مِنْكُمْ شَيْءٌ إِلَّا بِمَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شُكْرُكُمْ لَنَا فِيهِ  
فَرْدٌ وَأَمْرٌ مِنْ جَنَّتِ بِرَبِّهِمْ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ أَجْرٌ يُسَمَّى شُكْرًا لَنَا فِيهِ  
روایت کرده که با حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما ملاقات کردم پس مصافحه نمودم و از تفسیر  
أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ پرسیدم فرمود که اگر مرد مسلمان علیه صلح کند جزو پدران مردم خاص  
خود را درین باب احادیث و اقوال صحابه و سلف صالح بسیار است اگر گفته شود که حق تعالی  
از تو کیفی خود را تا آخر منع فرموده و گفت که تَرَكُوا الْفُسْكَ كَيْفَ يَعْنِي فُسْكَ خُورِ امْبَاكِي یا و مکنید  
جواب داده شود که ترک نفس و اظهار نعمت و بصورت با هم التباس دارند لیکن در حقیقت متغایرند  
اگر کلمات را بنفس خود نسبت کند و نسبت آن بمخالق فراموش نماید آن ترک نفس است و کسب است  
نیز نمود و اگر آنرا نسبت بجدایتی کند و خود را فی نفسه نشان بر شمرد و اند و التماس خود بوجوب عبادت  
بجول و توقا الهی بآن کلمات و البته شکر الهی بجا آورد آنرا اظهار نعمت گویند این معنی هر چند  
در نظر عوام التباس وار و لیکن نزد خدا التباس ندارد وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ  
حق تعالی میداند مفسد را جدا از مصلح از اولیاء الله که از ذایل نفس پاک اند تصور نیست  
بگو اظهار نعمت پس این امر اگر از التباس ظهور آید اعتراض برود شاید که حسن ظن با مومر به است  
لیکن هر یک را باید که از ترک نفس امین نباشد و کلمات خود را در خیال نیارود و نفس خود را همیشه  
مستهم دارد و چون بمرتبه تکمیل رسد و به شهادت انکار و الهامات متواتر ملهم شود از آن اظهار  
کند تا مردم مثلث او دریافته اند و استفاده نمایند و شائق آن کلمات شوند و بعضی از این  
شیخ را باید که سلوک باید کرد **مسئله** باید که شیخ حریص باشد بر فاش شدن هر شیخی که

*[The manuscript page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style.]*



آنحضرت سبکوت روزی آن مرد و از راه شقاوت جناب آنحضرت سخت بودی کرد بسیار ناسزا  
 در جوارش می گفتند برو و دیگر آمد تا آنحضرت توجه گیر و استفاده نماید و خاتم که او را سزا  
 نداشت آنحضرت را منع فرمودند و بران مرد توجه شد و گفتی که دیگر مخلصان را توجه فرمودند  
 و باره او نیز توجه فرمودند و تغییر آنرا می بسیار تنگدل شد و از سبب برادر ساختن او با سایر  
 مخلصان از جناب التماس نمودم آنجناب فرمودند که ای مرد را صاحب اگر من او را از جرد  
 بگیرم و توجه نمیدادم حق تعالی در من می پرسید که من در سینه تو اندی و دینیت کرده بودم و یکی  
 از پندگاران بن طالب آن نصیحت بود که تو چرا محروم دشتی در آنوقت چگونه میگفتم که الهی این مرد را تمام  
 داده بود و اینها او را محروم داشتیم و این جواب قبول می افتاد و چندگاه ساکت ماندم با تنگدلی بعد  
 چندی آنجناب فرمودند که آبی بابا اگر چه من او را مانند مخلصان توجه دادم لیکن حق تعالی مخلص  
 را با منافق که برابر میکند و الله یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ حقیقت کار بدست خداست مخلص  
 نمیرسد مگر به و شان مخلص مقرب این قصه بدان مانند جنازه عبداللہ بن ابی بن سلول  
 منافق را که بار داد جناب آنحضرت علیه السلام بودی کرده بود پس کشش که موسی مخلص بود  
 جناب آنحضرت با توبه آمد تا آنحضرت به بروی نماز خواند و استغفار نمایند آنحضرت با  
 شما دامت توبه عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ مال آمد و عرض کرد که یا رسول اللہ این همان کسی است  
 که فلان روز چنین گفته و فلان روز چنین گفته و حق تعالی فرموده **إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ**  
**مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** یعنی اگر طلب مغفرت خواهی کرد برای منافقان متفادها هرگز نخواهد  
 جزا آنها را آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم قول عمر شنیدند و فرمودند که من زیاده تراز نهاد بار  
 برای او استغفار خواهم کرد و آخر الامر آنحضرت نماز جنازه خواندند و استغفار و حق آن منافق  
 حق ندان قبول نکرد و آیت نازل شد **لَا تَقْلُ عَلٰی أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ أَبَدًا وَ أُولَٰئِكَ قُلُوبُهُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ**  
 یعنی ما از خوان کسی از منافقان کاهی و استاده مشور قبر و آیت دیگر نازل شد **يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ**  
**أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ كُنْ يُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** یعنی استغفار کن یا کن برای منافقان هرگز نخواهد

[illegible]

چراغ روشنی بخش ثواب ارشاد از ثواب جمیع عبادات زاید است و آدمی از حسن بصیری رویت  
کرده که رسول خدا علیه السلام را پرسیدند از حال دوم و در بنی اسرائیل بودند یکی عالم  
بود که نماز نکوت و سجود و باز در تعلیم خلق مشغول می بود و دوم همیشه تمام شب قیام میکرد و در روز  
همیشه روزه می داشت رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که فضل آن عالم بر آن عابدانند  
مضیلت نیست بر او نایب تمام مقام چهارم در آسباب قرب الهی و ترقی در آن بد آنکه  
علت موجب قرب الهی جذب یعنی کشش خداست بنده خود را بسوی خود و این جذب گاهی  
بی توسط امری باشد و آنرا احتیاج گویند و اکثر توسط امری باشد و آن متوسط و چیز است حکم  
استقرار یکی عبادت دوم صحبت انسان کامل مگر این جنب الهی که توسط عبادت باشد از اثر  
عبادت گویند و آنچه توسط صحبت باشد آنرا تاثیر شیخ نامند این کلام در علت فاعلی است و  
علت فاعلی است که حق تعالی در انسان و در لیت کرده است که در کلام مجید از آن  
ضربید هر خطره الله التي فطر الناس علیها یعنی پیدا کردن خداست که حق تعالی بر آن  
قابلیت انسان را پیدا کرده و در حدیث آورده مَا مِنْ مَوْلُودٍ اِلَّا وَفَدَّيْنِ لَدُنَّ عَلِيٍّ فِطْرُهُ يَوْمَ الْبَرَاءَةِ  
یعنی دو دانه او نصرت یافته او یحیی است یعنی نیست هیچ بچه که پیدا شده مگر آنکه پیدا میشود و بر است  
اسلام پس با و رو پدرش او را بهودی یا نصرانی یا مجوسی میکنند و استعدادات انسانی تفاوت  
اند رسول الله فرمود صلی الله علیه و سلم النَّاسُ مَعَادِنٌ لِمَعَادِنِ الذَّهَبِ الْفِضَّةِ  
یعنی جنس انسان کان است مثل کان ماز و نقره از جنسی زر و میابد و از جنسی نقره و از جنس  
آهن و مانند آن و موانع قرب الهی از زایل نفس اند و جنس عناصر و غفلت لطائف عالم امر و  
هر یک از عبادت و صحبت انسان کامل چنانچه علت اند برای حصول قرب همچنین هر دو چیز  
علت اند برای رفع موانع **فصل** در سیر آفاقی و انفسی ازین بیان واضح شد که ناقضان را  
برای تحصیل کمال از دو چیز چاره نیست یکی کسب که عبارت است از عبادات و ریاضات و توفیق  
تجربه شیخ کامل که رفع موانع کند و تزکیه نفس و عناصر و تصفیه لطائف عالم امر کند که

*[The page contains dense handwritten Persian script, likely from a manuscript related to the subject of the adjacent page.]*

والله اعلم **فصل** در برکات عبادات بدانکه از عبادات کامل قرب الهی قسمی ترقی پذیرد  
که معتبر باشد و از عبادات ناقص قرب حاصل نشود لیکن غیر معتبر به چه که ثواب عبادات  
ناقصان کمتر است از ثواب عبادات کاملان چرا که بالا گفته شد که عبادت همه عالمیان بمنزله  
ظلم است و عبادت دلی را پس همچنین فرق است در برکات عبادات شان متشیخ گفته اند  
که از عبادت ناقص آنقدر قرب حاصل میشود که اگر بالفرض شخصی پنجاه هزار سال عبادت  
کند تا به هر چه ادنی اولیا برسد و مرتبه ولایت یابد قوله تعالی تَحْرِيحُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ  
إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ حَقًّا تُرْكُهُمْ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ یعنی بالا میرود ملائکه و جبرئیل بسوی حق  
در روزی که معتقد آن پنجاه هزار سال است گویا کنایه از آنست و چون تمام عمر دنیا هم آنقدر ثواب  
پس حصول ولایت بجز در ریاضت و مجاهده مقصود نیست - مولوی رودم میفرمایند صحبت  
سیر و راه پریشی بیکر و زده راه به سیر عارف هر دو تا سخت شاه به پس باید دانست که متشیخ  
که مریدان را بر ریاضت و مجاهده امر میفرمایند مقصود از آن تصفیه عناصر است و تزکیه نفس نه  
حصول قرب بلکه تصفیه و تزکیه هم بجز عبادت نمیشود تا که تاثیر صحبت متشیخ با وی یار نمیشود  
**مسئله** بعضی اکابر بیان میکنند که هر عبادت که در آن محنت و مشقت بسیار باشد  
آن عبادت برای ازاله زایل نفس تاثیر تمام دارد و لهذا ذکر و جه و اربعینات و خلوة مانوس  
و امثال آن اختراع کرده اند و این سخن از آن مستنبط میشود که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
فرموده حِصَانٌ أَمْتِي الصِّيَامُ یعنی حسی شدن امت من روزه داشتن است یعنی هر کس را  
شهرت غالب باشد از روزه داشتن دفع کند چون در روزه مشقت است لهذا رسول اکرم  
صلی الله علیه و سلم برای دفع قوت شهوانی تجویز فرمودند نماز را و حضرت خواجه عارفان  
خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه و امثال شان حکم کرده اند بدانکه هر عبادت که موافق  
سنت است العبادت مفید تر است برای ازاله زایل نفس و تصفیه عناصر و حصول  
قرب الهی لهذا از بدعت حسنه مثل بدعت قبیحه اجتناب میکنند که رسول الله فرموده صلی الله





و معانی باطن می یابیم که آنکاران نیتوانم کرد گفته شود که کشف و خرق و  
و تصرف در عالم کون و فساد از ریاضت دست میدهد و لهذا حکمای اشراقیین و  
جریان مبدیان پیش میروند و این کمالات از نظر اعتبار اهل الله ساقط است  
بجز و مویزنی خنده و رفع زایل نفس و قیل است پستان و دو سوس بی طور است ممکن نیست  
بسیار محال است معنی که راه صفا و توان رفت جز در پی مصطفی و صلی علیه  
و سلم اگر کسی گوید که اگر چنین باشد پس باید که در سلسله که ریاضت شاقه است  
کسی بمرتبه ولایت نرسد و این باطل است گفته شود که اولیای الله همه تا بیان صفت اند  
بعضی از آن در متابعت توفیق دارند بر بعضی و اگر بدعت راه یافته در بعضی اعمال آنها  
راه یافته پس آن بعضی اعمال اگر خوب از ویاد قرب نباشند دیگر اعمال موافق سنت و صحبت  
مسئله کمال آنها را و تنگنری میکنند و بدرجه کمال میرسانند علاوه آنکه آنچه بدعت و بعضی  
اعمال آنها راه یافته بنا بر خطا و اجتناب است و صحبت و محظوظ معذور است و بکدره ثواب  
دارد و صحبت مصیب دو درجه ثواب دارد و اگر چنین نباشد عاقبت بر فقها بلکه بر تمام عالم  
نک می شود و الله تعالی اعلم **فصل** در تاثیر شیخ بآنکه ناقص و کامل هر دو صحبت  
کمال تر از آنها اخذ فیض میکنند اینها مثل حضرت یحیی بن یونس و مانند آن از جناب اولیای  
مثل حضرت موسی علیه السلام اخذ فیض میکردند **مسئله** ناقصان را حصول ولایت  
نشود مگر به تاثیر صحبت کاملان چرا که تنها عبادات آنها نمیتواند باشد چنانچه بالا گذشت  
و عیب مطلق که آنها اجتناب گویند در حق شان مقصود نیست برای عدم مناسبت او  
با حق تعالی پس حصول فیض از حق سبحانه تعالی در حق عوام مقصود نیست مگر توسط شخصی  
که در باطن مناسبت با خدا و ظاهر مناسبت با بندگان داشته باشد و آن رسول الله  
است یا نائب او بر وزن مناسبت فاهری با مستفغان و حصول فیض منته  
است حق تعالی میفرماید تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَسَتَكُن مِّنَ الْمُفْلِحِينَ

[illegible]

دیگر اولیا بدون ریاضت سریدنها لغایت میبندد و الوضو جذب را سعی لی بدست آید  
بدون ریاضت و سواد که آن است **فایده** جذب الهی که میواسطه انبیا علیهم السلام  
است اجتناب صرف است همچنین آنچه بواسطه انبیا است و آنچه بواسطه اولیا است هر آیت  
صرف است که موقوف است بر نیات و آنچه بواسطه ارباب کمالات ثبوت است اصحاب با  
یا غیر آن اجتناب است که در آن بوی هدایت است یا هدایت است که در آن بوی اجتناب  
آول را مرادیت و ثانی را فریدتیه گفتن لائق است **و الله یجتنبی الیه من کیشاء و یجذب  
الیه من یشاء** یعنی حق تعالی اجتناب میکند هر کس را میخواهد یعنی بدون سعی او برگزیده میکند و هدایت  
میکند کسی را که رجوع می آرد **مسئله** جذب مطلق که عبارت است از اجتناب چنانچه انبیا  
را میباشند سبب مناسبت با سبب انبیا من اولیا ما هم دست میدید لیکن بعد حصول مناسبت  
نام با حق تعالی چرا که با نام از جذب مطلق عدم مناسبت بود و آن مناسبت متبدل شد پس  
سوادیم شد که صوفی چون سیر مریدی و اصل شود و دیگر منازل طی کرده بقیام محبوبیت رسد  
و بمناسبت رسول خدا صلی الله علیه و سلم محبوب خدا گردد و در وقت اجتناب او به مناسبت  
موقوف نباشد پس از آن آنچه ترقیات او را ظاهر شد سیر مرادی خواهد شد **مسئله**  
که و باشد که اجتناب و جذب مطلق در پیرا دست دهد و پیرا دست نداده باشد پس درین  
صورت مرید از پیرا فضل شود مراد رومی اگر شیخ تاج الدین روایت کرده که گفت که گاه و بگاه  
که حق تعالی جاب کند بنده را بسوی خود و هیچ استادی را بر وی نگذارد از من پرسیدند  
که مرشد تو کیست فرمود پیش ازین عبد السلام بن شمس بود اکنون ده در دریاست و منخ در  
آسمان است و منخ در زمین است - از شنیدن پرسیده شد که مرشد تو کیست گفت پیش ازین  
حماد و باش بود اکنون از دو دریا بمنخورم دریا به ثبوت و دریای منقوت **مسئله** هر چند مرید  
از پیرا فضل شود لیکن حق تربیت شیخ برگردن او باقیست **فایده** چون مذکور شد و  
برقی در قریب از سجد چنانچه است، برکات عبادات و تاثیر مشایخ و جذب مطلق پس باید دانست



خواهد رسید و هر که مبدء رتین او طالع اسم المفضل است او هر آینه گمراه نخواهد بود لیکن از بودن  
مبدء رتین شخص طلال اسم الهاد لازم نیست که بدرجه ولایت رسد اما هر کراحتی تلمذ  
بفضل خود بمرتبه رساند آن زمان تفرقه مراتب بسبب قرب و بعد ظنی که مبدء رتین او  
باصول ظاهر خواهد شد هر که مبدء رتین اعلی و اقرب باشد ولایت او شرف خواهد بود  
صدیق چون مبدء رتین دایره طلال لفظ اعلی بود آنحضرت در مرتبه ولایت بهم رسید  
و اشرف آمد و ~~مسبک~~ شرف اختلاف استعداوت بروع نامی یعنی با اعتبار مبادی  
تعیینات در ولایت ظاهر شد و خصوصاً در ولایت صفری و غیره اختلاف بنوع اول  
و در جمیع مقامات ظاهر شود چرا که معادله با طالع عالم امر و فیض مبادی تعینات در ولایت  
صفری است و صفری از این در ولایت کبری هم دور است و ولایت کبری معادله کمال  
است و در ولایت بجای با عناصر سه گانه دور کمالات نبوت با عنصر خاک و مافوق آن  
و جبرانی و الله اعلم ~~مسبک~~ حکایت است که بعضی ادوای از لایه طبقات بعضی انبیا پیش  
باشند و هم از طبقات اکرم رسول الله صلی الله علیه و سلمه پیدا شده باشند و حال  
اینهمه تنوعی است و چنانچه هر کس از لایه و بالین خود پیدا شود جواب اکثر تنوع است  
که بقول انسان ثابت نمیتواند از سرع ثابت میشود یا کشف و الهام چنانچه شمس  
ولایت که عبارت از تزیین چون است امام محمد بن یحیی رحمه الله علیه و تفسیر عالم  
التمیز علی در تفسیر کرمیه منها خلقنک و فیها تعید که و منها خلقنک که ناده اخری  
عطای خراسانی ذکر کرده که گفته لطفه که در رحم قرآن میگردد و فرشته پاره خاک می آرد  
از مکانی که در آن فن کرده خواهد شد پس در لطف خود اندازد پس از خاک و لطف آدمی پیدا  
میشود و خطیب از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
فرمود ما من مولود الا فی ستره من ربه التي یولد منها فاکار و انی نازل عجمه  
و انی ربه التي خلق منها یکن فیها و انی و ابابکر و عمر خلقنا من ربه و احب فیها





نویسته اند که واجب تعالی را ظل نبود که ظل موهم تولید مثل است و مبتنی اوست بر عدم  
 کمال لطافت اصل هرگاه محمد صلی الله علیه و سلم را از لطافت ظل نبود خدای محمد را چگونه  
 ظل بابت جواب گفته شود که مراد از ظلال نه آنست که عوام آنرا فهمند بلکه مراد آنست که  
 لطائف انداز مخلوقات الهی که آنرا نسبت تام است با اسما و صفات الهی که بدان نسبت  
 واسطه میشود برای رسانیدن فیض وجود و توالع وجود از اسما و صفات الهی با عالمیان بدین  
 نسبت آنرا بنا بر ما محبت ظل گفته می شود و یاد حالت سکر ظل الهی میشود چنانچه  
 حضرت مجید در همان مکتوب نوشته اند که آنقسم علوم اگر اثبات نسبت نماید و همان  
 واجب تعالی و ممکن شرع باین نسبت آن وارو شده است همه از معارف سکریه است  
 موجود در خارج بالذات و بالکستقلال حضرت ذات است و صفات ثنائیه حقیقیه اولیا  
 و مقدس ماسوائی آن هر چه باشد با سجاد و تعالی موجود گشته است و ممکن و مخلوق و حادث  
 است و هیچ مخلوق ظل خالق نیست این علم ظلمت عالم ساکت را در راه بسیار بکار  
 می آید و گشایان کشان باصل می برود و فقیر گوید اینچه در حدیث وارد شده است **سَمِعْتُ النَّبِيَّ**  
**صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: كُنْتُ لِحِجَابِ مَنْ لَوْ كُنْتُ كُفْتُ لَأَحْرَقْتُ بِهَاتِهِ وَجْهَهُ مَا أَتَى**  
**إِلَيْهِ نَصْرٌ مِنْ خَلْقٍ** یعنی بدست نیکو برای خدا تعالی سفید و هزار حجاب اندازد و  
 ظلمت اگر دوریش ندان حجابها بر آینه می سوخت روشنی رومی او بانهتهای بصیر او  
 خلق او و حدیثی دیگر نیز مسلم روایت کرده است **حِجَابُ اللَّهِ كُفْتُ لَأَحْرَقْتُ بِهَاتِهِ وَجْهَهُ مَا أَتَى**  
**إِلَيْهِ نَصْرٌ مِنْ خَلْقٍ** یعنی حجاب او تعالی نور است اگر دوریش بر آینه  
 می سوخت روشنی رومی او بانهتهای بصیر او از خلق او و حدیثی دیگر آمده است که جبریل  
 گفت **يَا مُحَمَّدُ دُونَكَ مِنَ اللَّهِ كَمَا دُونَكَ مِنْهُ قَطُّ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ يَا جَبْرِيلُ**  
**قَالَ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ** یعنی ای محمد نزدیک شد من  
 از خدا سجد یک کاهی نزدیک نشد بودم او را اینچنین آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



[illegible]

به تبعیت این دولت رسیده هر کار رسیده نهایت عروج لطائف پنجگانه عالم امر نهایت  
 این دایره است بعد از آن محض فضل الهی جلش از هیچ مقام عروج واقع شود سیر حاصل  
 اینها خود بود و اگر گذشت آن دایره اصول و بعد از طی آن دایره فوقانی ظاهر میشود حضرت  
 مجدد الف ثانی میفرماید که چون غیر قوسی ظاهر نشده بهمان قوس اختصار کرده اند و این  
 سزای خواهد بود که بر آن اطلاع بخشیدند و این اصول سه گانه اسما و صفات که تذکره شده  
 بحر و اعتبارات اند در حضرت ذات تعالی و تقدس حصول کمالات این اصول سه گانه مخصوص  
 بنفس مطمئه است و حصول اطمینان نفس بهرین موطن میسر گردد و در بهرین مقام شرح  
 صدر حاصل میشود و سالك با سلام حقیقی مشرب میگردد و نفس مطمئه بر تخت صدر جلوس  
 میفرماید و بمقام رضا ارتقا مییابد این موطن انتهایی ولایت کبرای انبیا است حضرت مجدد  
 میفرماید که چون سیر تا اینجا رسانیم متوهم شد که کار تمام شد ندانند که این همه تفصیل  
 اسم الظاهر شد که یکبار زوی طیران است و اسم الباطن متعلق باز مبادی تعینات ملائکه  
 است و مشروع درین سیر نمونان قدم نهادن است در ولایت علیا و ولایت  
 حضرت میفرماید که بعد از حصول دو جناس اسم الظاهر و اسم الباطن چون طیران واقع شد  
 معلوم شد که ترقیات بالا احوالات نصیب عنصر ثانی است و عنصر هوایی و عنصر آبی ملائکه  
 را ازین عنصر سه گانه نصیب است چنانچه ولد و شده که بعضی از ملائکه از نار و تلج مخلوق  
 اند و تسبیح شان سبحان من جمیع بین النار و التلج است و فوق آن بفضل الهی چون سیر  
 واقع شود و شروع در کمالات نبوت خواهد بود حصول این کمالات مخصوص انبیا است علیهم  
 السلام و ناشی از مقام نبوت است کمال تابعان انبیا یا تبعیت از آن کمالات  
 نصیب است و در میان لطائف انسانی خط و افرازین کمالات بعضی خاک است  
 و سایر عناصر و لطائف عالم خلق و عالم امر تلج آن هستند و چون این عنصر مخصوص  
 به شماست خواص باشد از خواص ملائکه افضل گشتند کمالات جمیع ولایت صغری





بدستیکه بارتنازل کنیم کلام ثقیل ایما باین معرفت دارد حضرت مجدد و سفیرانیه که فوق  
 این مرتبه مقدسه مرتبه السیاسه عالی که حقیقت صلوة است تواند بود که ایما باین حقیقت  
 صلوة رفته باشد آنچه در قصه معراج آمده که قَفَّ ياحمْدُ فَإِنَّ اللَّهَ لَيَصْلِيْ عَنِّيْ بِبَاشِ  
 اے محمد که خدا نماز میکند از یعنی عبادتیکه شما باین مرتبه تجرد و منزله بود مگر از مراتب وجود و  
 گرد قَفَّ العالین و هو المحبوب در غیرتبه کمال دست و استیاز بچو نیست حضرت غروره الوافی  
 سفیرانیه که استقامت افکند در حین ادای صلوة است نفس را در آن خطی نیست و در عین التداو  
 در ناله و فغان است و رتبه نماز در دنیا رتبه رویت است در آخرت حضرت مجدد و سفیرانیه  
 که دولت رویت که سرور عالمیان را در شب معراج و بهشت میسر شده بود در دنیا در نماز میسر  
 میشد و لهذا فرمود **وَالصَّلَاةُ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ** و فرمود **أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ**  
**فِي الصَّلَاةِ** حضرت غروره الوافی سفیرانیه هر چند در دنیا رویت نیست اما کارویت است  
 یعنی در نماز حضرت مجدد و سفیرانیه مرتبه مقدس که فوق حقیقت صلوة است استحقاق  
 معبودیت صرف است و آن فوق رانامت است در آن وطن و مستقر نیز کوتاهی نیاید  
 اگر چه بچون باشد اقدام تحمل انبیا و کابر اولیا علیهم السلام را سیر تا نهایت مقام حقیقت  
 صلوة است و فوق این مقام معبودیت صرف است که هیچ کس را از آن دولت سیر نیست مگر  
 احمد یثرب سبحانه که نظر را از انجا منع فرموده اند و بقدر استعداد گنجایش داده و مصرع  
 بلا لودی اگر انهم نبودی و حقیقت کلام لا اله الا الله درین وطن محقق میگردد و معنی لا اله  
 الا الله نسبت بجال بندگان لا معبود الا الله چنانچه در شرح معنی این کلمه قرار یافت  
 و لا موجود و لا وجود و لا مقصود گفتن النسب بتدیان او ساط است و لا مقصود و فوق لا اله  
 و لا وجود است لا معبود الا الله درین مقام مرتقی در نظر وحدت بصیر و البته بتبادت  
 صلوة است عبادت دیگر اگر در تکلیف صلوات سعد فرماید و نقض آنرا تلافی کنند -  
 فصل در ولایت صغری اکثر اولیا که سوا یک مقام ولایت که حضرت مجدد

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

ترقی از اینجا که واقع شده بسیر نظری بود نه بسیر قدمی حضرت عروه الوثقی میفرماید که تمعنی  
از آنحضرت یعنی حضرت مجید و در همان مجلس استفاد نموده سوال وجه تعارض کشف  
اولیاء و کشف حضرت مجید و ثانیین اول چیست جواب حضرت مجید میفرماید که ظل  
شعی بسط است که خود را با اصل شعی و انوار رسالک را بخود گرفتار میازد پس آنان در  
تقین ظل ثنیین اولیاء اند که بروقت شمع بر جارت بر اصل ثنیین اول که ثنیین حقیقی است  
نظاره گرفته میسوال از این صفات حقیقیه است و تحت از صفات اصنافیه و وجود چرب  
اسبل است چه چرب ترخ و وجود است آنها را ظل ثنیین حقیقی گشتن راست نیاید جواب  
علم از صفات حقیقیه است داخل مرتبه لا ثنیین است و تبادی ثننیات همه اعتبارات  
است اول اعتبار که ظهور یافته است اگر چه نبودی هیچ مخلوق نشدی و در حدیثی  
آمده گفت کنتن الخنیاء فالحبیب ان اعرف اعتباراتی وجود است که مقدر ایجاد است  
تقین وجود کو یا ظل است ثنیین حقیقی را حق تعالی صفات خود را و کالات خود را و هم ذات خود را  
سید انانیس صفات حق تعالی که در مرتبه علم اند و اثره ولایت کبری و ولایت علم است  
و کالات آن صفات ولایت صغری و ذاتی چون که در مرتبه علم است وصول بان کالات  
نبوت و کالات رسالت و کالات اولوالعزم است و حقیقه قرآن و حقیقه صلوة  
و معبودیت صرفه اعتبارات اند نفس الامری خارج از مرتبه عالم که آنرا وجود نفس الامر است  
مثلاً زید در خارج موجود است و وجود او امریت اعتباری که در خارج موجود نیست اما  
نه اعتباری که متوقف بر اعتبار مقبشر باشد بلکه نفس الامریت چنانچه حضرت مجید علیه  
بطور سوال جواب فرمودند سوال ثنیین اول وجودی است و وجود او در خارج موجود  
نزد و این بزرگواران چیزی بجز ذات خداست و نیست و در آن خارج از ثننیات  
و منزهات نامی و لسانی نه و اگر نبوت علمی گویم لازم آید که ثنیین علمی از وسایلین باشد  
بان خلایق مقدر است چو این گویم امر ثابت است اگر نبوت خارج گویم بانمی



و بعد از موسی و بعد از عیسی علیه السلام و بعد از محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین  
 شد بعد وفات او اولیای ما است او در هر ایست خلق نیابت آنحضرت کردند رسول خدا که  
 علیه و سلم فرمود العلماء و رثة الانبیاء یعنی علمای و رثان پیغمبران اند و در میان آنها  
 شخصی مثل سولان و میان انبیاء بر سر هر صدقه بجز فضل امتیاز یافته و سجدید کرده -  
 ابو داود و غیره از آنحضرت علیه السلام روایت کردند ان الله یبعث فی هذه الامة  
 علی راس مائة سنة مبرجده بها امر و ینها یعنی حق تعالی مبعوث خواهد کرد و بین آن  
 بر سر صدقه شخصی را که بتجدید دین که چون هزار گذشت و لزبت و العزم رسید حق تعالی  
 موافق عادت قدیم برای هزاره دوم مجددی پیدا کرده که در سایر اولیای محمد دان مثل  
 اولو العزم باشد و انبیاء و سولان و او را از بقیه طینت رسول کریم صلی الله علیه و سلم آفرید  
 و انیمقامات و کمالات داد که کسی ندیده بود و لطیف لایان کمالات در آخر زمان شایع و  
 جلوه گر دارند از این امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت میکند او از پدر و جده و خونی الله  
 عنهم که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود البشر اذا استبشر الهمما مثل امتی مثل  
 غیب الایدی الخیر خبرام اوله و کحذیقہ اطعمو فیتما عا صا لاطعم  
 فیتما منها عا ما لعل خبرها فوجا ان یکون اعرضها عن صا و اعظمها عا و اعظمها حسنا  
 یعنی خوشی ده باشید و خوش باشید بدینیکه حال است من مانند حال باران است  
 در یافته میشود که آخر آن بهتر است یا اول آن با حال امت من مانند باغ است  
 خواننده میفهم من اذان باغ تسمی از میوه سالی و تسمی در سالی دیگر شاید که قسم آخر  
 آن بهتر از تر باشد در بهار و در عین تر باشد در عین و خوشتر باشد در خوبی و از  
 الی هر سیه در کتاب الذی بهی آبروه و همچنین اذان عباس مرویست که رسول خدا  
 فرمود صلی الله علیه و سلم من غشک لبنتی عند عساده متی فله اجرهاته من بعد  
 یعنی هر که لازم گیرد دست مرا نزد فاسد شدن است من او را ثواب صدقه شهادت باشد





مستبهاات برهنه نمانند و در آدمی حقوق انسان سخی بلخ نمانند اگر در آدمی حقوق الله تعالی  
واقع نشود امید مغفرت اشاعت رسول کریم صلی الله علیه و سلم و پیران عظام قلوب آقا حقوق  
انسان در بخشش نمی آیند و کنج سنت پیغمبر است اما اگر آدمی حقوق آن بتواند کرد و درین  
بجای فوت اکثر فرائض و سنن اگر از آن بازماند بهتر باشد درین کمال فی مختصر نوشته شده پس  
آن از کتب فقه و حدیث باید جست بعد از آدمی فرائض و واجبات و احتیاجات از مکروهات و  
مستبهاات برهنه لا ادر است که اوقات بگذرد الهی محمود دارند و در بطالت نگذارند و زهدیت آید  
که اهل جنت حسرت نکنند مگر بر ساعتی که ذکر خدا می توانسته کرده باشد پیش از فنا نفس بکثرت  
تواضع و تلاوت قرآن ترقی در قرب و ستانده و حق توانسته میفرماید که تیسره الا المطهرات  
یعنی قرآن را بدین پاک می کنند چنانچه طهارت ظاهری شرط نماز است بدین طهارت  
از زنا و کثرت برکات نماز و تلاوت حاصل می توان کرد و چنانچه در ظاهر از اکثر لاله الا الله است  
آمین ان الا کفر باطنی از کلمه لا اله الا الله بشود و رسول کریم میفرماید جد و ایمان که  
یعنی ایمان خود را از کینه مردم بپسندید و بگویند ایمان را تازه کنیم و خود بگویم که طیبه لا اله  
الا الله جمیع مشایخ سلسل برامی مریدان همین ذکر لا اله الا الله مکرر داشته اند بعضی  
چهار میگفتند و از آن بچوبید و نقشند ذکر چهار رابعت داشتند بزرگتر حق تعالی کرده اند  
پس برای فنا و قلب و غیره طائف عالم امر ذکر لا اله الا الله بحسب نفس سفید میدادند و دوم را  
زیر ناف بند کرده و آرا در خیال از ثبات تا دلغ و کلمه آرا از دلغ بر دوش راست تا لطیفه  
روح که زیر پستان راست است فرو می آرند و کلمه لا اله الا الله از بالا بقلب که زیر پستان چپ  
مصر بکنند آچمین کلاه معنی که هیچ معصوم نیست طرقات پاک او بر عایت طاق بعمل  
می آرند و این راه خوف عدوی گویند این عمل از خواجه عبدالقیل و عجب وانی و او را از حضرت  
خواجه کائنات رسیده در برائی فانی نفس مکرر کلمه طیبه و بلا حظه معنی بزبان سفید است که  
که نفس از عالم خالق است و بعد حصول فانی نفس در مقام کمالات نبوت و فوق آن



هر صبح و شام گشتی و خاکی در دیوار بسید و لعلی متحرک طوفان بخار و یار لیل به اقبال ذوالقادر و ذوالجبار  
فرمانبخش دیار شفق قلبی به لکین حبس کن الدیار به چنین نیاز به خاکی ستایشی ماند و بدر دل مینالند و آید  
میدارند از دین خانه بدین جمال خداوند خانه رسد و از نشان بعبان شرف شوند گفته اند چون محبت اند  
که مقصود می از ان در بر خواهد کرد و مطلوب می را از ان در بر خواهد آید اگر دلت متعاقب که برادر فنا خواهد بود  
از ان در بر نیز ندانند و بر دیگر خواهی بود و بسوی هر که خواهی و اگر پای کیم گمیری دست نگیرد اگر سر بر قدم  
میخ نهی بپذیرد و هر که را جان میباید در او را گیرد و هر که را جان میباید بر او آویزد و بر آینه می در سخن می ربا  
سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم گفته است آنچه مبر دره خیر من الدنیا و ما فیها هیچ بیدید بهتر از دنیا و آنچه در دنیا  
است چون نبوده دل از هر اهل مغرب زبرد و در او بر آید درگاه آرد چون بعد دهد و جهد و مشقت نشد و حلال  
کعبه بنده بر آید لذت یافت جمال کعبه بر اچنان بود که همه لذات در موازنه آن رحمت نماید و اگر درین  
حال نسیم غایت بود و درین آید و حجاب جویش از پیش بر آید و برش که کعبه که آشکار شود و چون  
مرغان قدسی که در عرش معین طواف کردن گیرند و مقام آن لذات یابد که لذات بهشت را نشاید که در مقابل  
آن لذت خوانی و اگر خود خواهد نظر برش از مکنونات در گذرد و از محسوسات معقولات برگردد و بیا  
و بیا محبوب سعید گردد و حاش از او را که عقل و ادب با هم سعید گردد پس برین منتهی حجت مبر دره خیر من الدنیا  
و ما فیها باشد و خیر من العقبی ایضا توان گفت و آنچه حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است آنچه مبر  
ما لاجترار الا الجنة حج مبرور و را اجر بهشت نیست یعنی چون محبت در عرش دیدار محبوب از اهل مغرب  
بر خا و جان دل در میان نهاد و مکلش بر آید به نخلت رضایه تشریف آفرانده که گفته  
ایشانست که اگر نه آن بودی که عجمان در بهشت آمده و دیدار از هر کز در بهشت بر خیمه سیر طایبان  
گذاشته و یکس از ایشان رحمت قدیم در بهشت فرودن نه نهاد و ای برادر بهشت صدق است که در دنیا  
محبوب در آشتی خواص بلند بهشت که در دنیا محیط فرود و در جوار لؤلؤ شایه و ابر بر نیار و حقیقی گفته است  
ریای شری و صل را بهشت خسی است و در دنیا شوقان بهشت یسی است و نزدشان خود  
بهشت و در دنیا نیست و تا پرد مرغ دام و دانه می است و آن مرغان در هوا بهشت بر آید



مطر	غلط	ح	صفحه	مطر	غلط	صحیح
۱۹	مربیان	و مریدان	۱۶	۲۱	رسوخ و محبت	رسوخ و محبت
۱۰	پیشانی	پیشانی	۱۹	۱۰	است	است
۱۵	فقه	فقه				
۱۸	ارین	دین	۱۷	۱۲	الهی	الهی از دی
۲۱	هر	هر	۲۰	۷	میکنم	میکنم
۱	اسجده	اسجده کرنا جاست	۲۱	۶۰	نشهد	نشهد
۸	الصفات	الصفات	۲۲	۱۶	بقاله سوم	مقام سوم
۳	آئینه	که آئینه	۲۶	۷	مندگان	مندگان
۳	الرحیم	رحیم	۲۸	۶۰	مریدانرا	مریدانرا
۳۰	ازا	از	۳۰	۱۳	نقشبند	نقشبند
۳۱	زمان	ازان	۳۲	۱۰	ماکتباها	ماکتباها
۷	سد	اشد	۳۲	۶۲	اختیار	اختیار
۱۱	عجاب	عبادت	۳۳	۱۹	نمی تواند شد	نمی تواند شد
۸	انها	ازانها	۳۱	۲	و	و
۱۲	باشند	باشند	۳۳	۲	حلتان	حلتان
۱۹	بس	بس	۳۴	۱۸	علیا	علیا
۱۶	سرخنی	سرخنی	۳۶	۱	صغری	صغری
۱۳	دار العظم	دار اعظم	۳۷	۹	رسی	رسی
۱۷	حقبا	حقبا	۳۸	۱۰	پیشگیری	پیشگیری
۵	بودن	بودن	۳۹	۱۳	آخره	آخره
۸	بهلت	بجالت	۴۰	۱۲	فوتقا	فوتقا
			۴۰	۲۱	در اوقات	در اوقات
			۴۵	۱	عقود	عقود
					فواکحنا	فواکحنا

